

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تعیین رجوع به محتمل العلمیه

مرحوم امام(ره) در آخر مسئله پنجم تحریر، در بحث اجتهاد و تقلید، این فرع را عنوان فرموده‌اند که «و إذا تردد بین شخصین یحتمل علمیه أحدهما المعین دون الآخر تعین تقلیده علی الأحوط»، در جایی که در میان مجتهدین، اعلم مشخص و معین باشد، بحثش گذشت که آیا تقلید از اعلم به نحو فتوایی است، یا به نحو احتیاط و جویی و یا به نحو احتیاط استحبابی؟ فرع دیگر این است که اگر در میان دو مجتهد، یکی معیناً یقینی اعلم نیست، بلکه محتمل العلمیه است و احتمال می‌دهیم که اعلم باشد، در اینجا آیا محتمل العلم بر غیر محتمل العلم مقدم است، یا فقط مسئله لزوم تقلید از اعلم در جایی است که اعلم برای ما محرز باشد؟

امام(قدس سره) همان طور که در اصل رجوع به اعلم احتیاط و جویی کرده، در اینجا هم فرموده‌اند: «علي الأحوط» باید به کسی که محتمل العلم است و احتمال علمیتش را می‌دهیم رجوع کنیم.

دلیل این مدعا: حکم عقل

خوب ببینیم دلیل بر این مدعا چیست؟ و آیا این فرمایش قابل قبول هست یا نه؟ مستند این بیان همان حکم عقل در دوران بین تعیین و تخییر است، یعنی وقتی که به عقل مراجعه می‌کنیم، می‌گوید: کسی که محتمل العلمیه است، فتوایش یقیناً حجت است، اما کسی که احتمال علمیتش را نمی‌دهیم، فتوایش مشکوک الحجه است و در دوران بین مقطوع الحجه و مشکوک الحجه عقل می‌گوید: آنچه را که مقطوع الحجه است باید اخذ کنیم.

مقتضای عقل در دوران بین تعیین و تخییر چنین است، در اینجا یا مخیریم که به هر کدام از این دو عمل کنیم، یا معیناً به فتوای مجتهدی که احتمال علمیتش را می‌دهیم عمل کنیم.

نقد و بررسی این دلیل

در اینجا چند نکته وجود دارد، که به عنوان چند اشکال می‌توانیم مطرح کنیم.

يك اشكال - که این اشکال را در کلمات ندیدیم - این است که این بیان امام(ره) و این احتیاط که به صورت مطلق بیان کرده‌اند، یعنی چه در جایی که قول اعلم مطابق با احتیاط باشد و چه مطابق با احتیاط نباشد، در حالی که در جایی که قول محتمل العلم

مخالف با احتیاط است، مثلاً محتمل الاعلم می‌گوید: تسبیحات اربعه در نماز يك بار كافي است، اما کسی که غیر محتمل هست و احتمال علمیتش داده نمی‌شود می‌گوید: باید سه مرتبه در نماز آورده شود، که قولش مطابق با احتیاط است، آن وقت این سوال مطرح می‌شود که اگر دو مجتهد، یکی قولش مطابق با احتیاط است و دیگری مخالف با احتیاط، در اینجا از باب دوران بین تعیین و تخییر قول کدام را باید اخذ کنیم؟

در جایی هم که مرددیم که آیا مخیر بین القولین هستیم یا این که قولی را که مطابق با احتیاط است باید اخذ کنیم؟ این هم از باب دوران بین تعیین و تخییر می‌شود.

به عبارت دیگر اشکال این است که در مقابل این دوران بین تعیین و تخییر که بیان کرده و می‌گویید: باید قول محتمل الاعلم را اخذ کنیم، خوب از آن طرف هم اگر قول غیر محتمل الاعلم مطابق با احتیاط باشد، در اینجا هم باید قول او را اخذ کرد، یعنی این هم از باب دوران امر بین تعیین و تخییر می‌شود.

لذا این بیان را که بگوییم: به مجرد این که محتمل الاعلم شد، دوران بین تعیین و تخییر می‌شود و بلافاصله قول او را مقدم می‌کنیم، ظاهراً این وجهی ندارد و چه بسا از نظر عقل، قول غیر محتمل، اگر قولش مطابق با احتیاط باشد مقدم است و باید قول او را اخذ کرد.

نظر مرحوم سید(ره) در این مسئله

مرحوم سید(ره) در کتاب عروه، در مسئله بیست و یکم، این مسئله را عنوان کرده و فرموده‌اند: «إذا كان مجتهدان لا يمكن تحصيل العلم بأعلمية أحدهما ولا البينة»، در صورتی که علم به علمیت احدهما امکان ندارد و بینة هم قائم نشده، فرمودند: «فإن حصل الظن بأعلمية أحدهما تعين تقليده»، اگر ظن به علمیت یکی حاصل شد، تقلید از او تعین پیدا می‌کند، «بل لو كان في أحدهما احتمال الأعلمية يقدم»، بلکه اگر در یکی از این دو احتمال علمیت هم باشد، قولش مقدم می‌شود، «كما إذا علم أنهما إمّا متساويان أو هذا المعين أعلم، ولا يحتمل أعلمية الآخر، فالأحوط تقديم من يحتمل أعلميته»، احوط این است که قول کسی که احتمال علمیتش داده می‌شود مقدم شود.

پس مرحوم سید(ره) فرموده: اول صورت علم یا بینة، مرحله بعد اگر ظن به علمیت واقع شد، مرحله سوم کسی که احتمال علمیتش را می‌دهیم، که از این که ایشان مرحله ظن را هم بیان کرده، استفاده می‌شود که این احتمال اعلم، از ظن و گمان نیست، این که می‌گوییم: قول محتمل الاعلم مقدم است، ولو يك احتمال ضعیفی هم باشد، ولو ده درصد احتمال بدهیم، این احتمال در اینجا این چنین نیست که حتماً باید احتمال معتنا به باشد، ما دون ظن هم عنوان احتمال دارد.

نظر مرحوم خوئی(ره) در این مسئله

در این مسئله مرحوم آقای خوئی(ره) (تنقیح، صفحه 176) فرموده‌اند: در جایی که دو مجتهد این چنینی وجود دارد و مکلف تمکن از احتیاط دارد، باید احتیاط کند، چون به يك سري احكام الزامي علم اجمالي دارد، لذا احكام واقعیه بر این شخص منجز شده و باید راهی پیدا کند که به برائت ذمه یقینی منجر شود. برای برائت ذمه یقینی، در جایی که می‌تواند احتیاط کند، باید احتیاط کند.

ایشان فرموده‌اند: مسئله ظن یا احتمال علمیت در اینجا به طور کلی منتفی است، اما اگر تمکن از احتیاط ندارد، این حرف را

قبول می‌کنیم، حال یا وقت اجازه نمی‌دهد، یا نمی‌تواند احتیاط کند، مثلاً فرض کنید که کسی بخواهد در حج یا در عمره احتیاط کند، وقت اجازه نمی‌دهد و سعه ندارد، یا مثلاً يك مجتهد از این دو، فتوای به وجوب داده و دیگری فتوای به حرمت، که در دوران بین المحذورین جمع امکان ندارد.

ایشان فرموده‌اند: در جایی که تمکن از احتیاط وجود ندارد، این حرف را قبول می‌کنیم که اگر ظن به اعلییت احدهما پیدا کرد، باید سراغ آن مظنون برود و اگر ظن هم نبود، اما احتمال داد، باز هم قول محتمل الاعلم مقدم می‌شود.

آن وقت خود ایشان فرموده: اگر کسی سوال کند که چه فرقی بین اینجا و صورت تمکن از احتیاط وجود دارد؟ جواب می‌دهیم که در جایی که تمکن از احتیاط است، ادله حجیت فتوا شامل فتوای مختلفین نمی‌شود، که این از مبانی ایشان است، که ما هم مکرر آن را نقل کرده و عرض کردیم که به نظر ما این مبنا، مبناي درستي نیست.

مبنای ایشان این است که ادله حجیت فتوا شامل دو فتوای متعارض نمی‌شود، لذا چون به يك سري از احکام الزامیه علم اجمالی دارد و از آن طرف هم احتیاط برایش امکان دارد، ادله حجیت هم شامل این دو فتوا نمی‌شود، عقل او را ملزم می‌کند به این که احتیاط کند، تا برأنت یقینی حاصل شود.

اما در صورت دوم که احتیاط امکان ندارد، راهی ندارد غیر از این که به یکی از این دو فتوا عمل کند و اگر ظن به اعلییت احدهما پیدا کرد یا اعلییت احدها را احتمال داد، در اینجا باز باید بر طبق آن مظنون و محتمل عمل کند.

نقد و بررسی کلام مرحوم خوئی(ره)

در اینجا قبل از این که اصل بحث را بررسی کنیم، اشکالی که خود مرحوم خوئی(ره) هم متوجه شده و ناخودآگاه اعتراف کرده، اما باز هم خواسته به نحوی از آن فرار کند، این است که از اول هم عرض کردیم که اگر دو فتوا با یکدیگر متعارض بود، چرا ادله حجیت فتوا این دو را شامل نشود؟

اگر بگوییم: این دو فتوا، دو حجت بالفعل برای مکلف است، خوب این جمع بین ضدین و جمع بین متناقضین می‌شود، اما اگر به نحو حجیت اقتضائیه باشد، یا به تعبیر ما حجیت تخییریّه باشد، چه اشکالی دارد که بگوییم مکلف در اینجا مخیر باشد.

عرض کردیم که مرحوم محقق اصفهانی(ره) هم اصرار بر این دارد که ادله حجیت فتوا، شامل متعارضین هم می‌شود و شاهد خیلی خوبش هم این است که از ائمه(علیهم السلام) سوال می‌کردند که «إذا جاء عنكم الخبران المختلفان»، دو خبر مختلف آمده و ما به کدام عمل کنیم؟ که معلوم می‌شود در ذهن سائل این بوده که هر دو اقتضای حجیت دارد، و الا اگر ادله حجیت شامل متنافیین نمی‌شد، جایی برای این سوال نبود.

در جایی که تمکن از احتیاط دارد می‌گویید: ادله حجیت شاملش نمی‌شود، اما در جایی که تمکن از احتیاط ندارد می‌گویید: ادله حجیت شاملش می‌شود. خوب این دو چه فرقی با هم دارند؟ ادله حجیت یا قابلیت شمول متعارضین و متنافیین را دارد، که در این صورت مطلقاً دارد، یعنی چه احتیاط ممکن باشد و چه ممکن نباشد و یا قابلیت شمول متعارضین را ندارد، که باز هم مطلقاً ندارد.

امکان احتیاط چگونه می‌تواند مانع از شمول ادله حجیت شود؟ دلیل حجیت فتوا دلیلی است که عقلاً یا لفظاً شامل متنافیین هم می‌شود و این که بگوییم: اگر امکان احتیاط باشد، شامل نمی‌شود، اما اگر امکان احتیاط نباشد، شامل می‌شود، این اصلاً بیان

صناعي نیست و مثل این است که بگوییم: اگر مکلفی احتیاط کرد، ادله شاملش نمی‌شود، اما احتیاط نکرد، ادله شاملش می‌شود.

بحث شمول دلیل نسبت به متنافیین ربطی به امکان و عدم امکان احتیاط و وقوع و عدم وقوع احتیاط ندارد و عرض کردیم که گویا خود ایشان هم در اینجا متوجه شده‌اند.

نظر استاد محترم

بنابراین نظرم آن بر این است که ادله حجیت فتوا به عنوان حجیت اقتضائی یا حجیت تخییری شامل متنافیین و متعارضین هم می‌شود، چه احتیاط امکان داشته باشد یا امکان نداشته باشد.

بله در فرضی که قول محتمل الاعلم و قول غیر محتمل الاعلم را داریم، اگر نتوانیم بگوییم که کدام یک مطابق با احتیاط است، فرضاً یکی می‌گوید: وجوب و دیگری می‌گوید: حرمت، در اینجا دوران امر بین تعیین و تخییر می‌گوید: قول محتمل الاعلم مقدم است، اما در جایی که قول غیر محتمل الاعلم مطابق با احتیاط است، دوران بین تعیین و تخییر قول او را مقدم می‌کند.

حال این سوال را مطرح می‌کنیم که عقل می‌گوید: هر جا دوران بین تعیین و تخییر بود، حکم به تعیین می‌کنم، حال در اینجا این دو مورد با هم تعارض می‌کنند، چون یکی از جهت این که محتمل الاعلم هست قولش معین و مقدم است و دیگری از نظر این که قولش مطابق با احتیاط است، مقدم و معین است، حال در دوران بین این دو باید کدام را اخذ کنیم؟

در جواب می‌گوییم قول کسی که مطابق با احتیاط است، چون در جایی هم که عقل می‌گوید: قول محتمل الاعلم معین و مقدم است، در آنجا هم از باب احتیاط، از باب دفع ضرر محتمل و از باب دفع عقاب این را بیان می‌کند، لذا در اینجا هم که قول غیر محتمل الاعلم مطابق با احتیاط است، قطعاً مقدم بر او هست.

پس به این نتیجه می‌رسیم که اولاً ما که اصلاً تردید داشتیم در این که قول اعلم رجحان دارد یا نه؟ حال اگر احتیاط وجوبی هم در کار باشد، این احتیاط در جایی که یکی معیناً محتمل الاعلم باشد، در صورتی که قول غیر محتمل الاعلم مطابق با احتیاط نباشد درست است و الا اگر قول غیر محتمل الاعلم مطابق با احتیاط بود، قولش را باید اخذ کنیم.

اشکال دوم بر کلام مرحوم امام(ره): استصحاب عدم علمیت

در اینجا اشکال دومی هم وجود دارد که با این اشکال گفته‌اند: دیگر مجالی برای اجرای دوران بین تعیین و تخییر نیست و آن اشکال این است که این دو مجتهد که در یکی معیناً بیست درصد احتمال می‌دهیم که اعلم از دیگری باشد، خوب احتمال یعنی شک و می‌گوییم بالاخره شک داریم که این اعلم از دیگری هست یا نه؟ در اینجا استصحاب عدم علمیت را جاری کرده می‌گوییم: این مجتهد آن زمانی که نبود، یا در اوائل اجتهادش اعلم از زید نبود، الان شک می‌کنیم که آیا اعلم هست یا نه؟ عدم علمیتش را استصحاب می‌کنیم و می‌گوییم: این دو با یکدیگر مساویند و در صورت تساوی هم، عقل حکم به تخییر می‌کند.

نقد و بررسی استصحاب عدم علمیت

در اینجا به این استصحاب چند اشکال شده؛ يك اشکال این است که این استصحاب معارض دارد و معارضش هم این است که

شك مي كنيم كه آيا اين مجتهد مساوي با ديگري هست يا نه؟ اصل هم عدم تساوي است، شك مي كنيم كه آيا قوه اجتهاد اين مجتهد با قوه اجتهاد ديگري از حيث شدت و ضعف، كمال و نقص مساوي است يا نه؟ چون بالاخره اجتهاد يك امر كلي مشكك است و مراتب دارد، كمال و نقص دارد، شدت و ضعف دارد، لذا شك مي كنيم كه آيا قوه اين مساوي با قوه ديگري هست يا نه؟ عدم تساوي را استصحاب مي كنيم.

اشكال ديگر اين كه اين استصحاب مثبت است، براي اين كه با استصحاب عدم اعلميت، نمي توانيد اثبات كنيد كه اين دو با يكدیگر مساويند و موضوع براي تخییر در جايي است كه بتوانيد تساوي را اثبات كنيد.

نقد و بررسی این دو اشكال

در اینجا این اشكال دوم وارد نیست، براي اين كه اولاً نيازي به اثبات تساوي نداريم، بلكه همین مقدار كه عدم اعلميت را اثبات كنيم، عدم لزوم اخذ به فتوای اين شخص را نتیجه مي گيريم.

ثانياً اصلاً اشكال عمده در اینجا همین است كه ایشان هم اشاره کرده، كه اين نیست كه بگوئيم: الان شك داريم اين آدم اعلم است يا نه؟ تا عدم اعلميت را استصحاب كنيم، بلكه يقين داريم به اين كه اعلميت قطعي نیست، اما يقين به اعلميت احتمالي داريم، يعني مي دانيم كه اين مجتهد به احتمال بيست درصد اعلم از ديگري باشد و در اين احتمال شك نداريم.

گاهی مي خواهيم اين احتمال را برطرف كنيم، اما در اینجا نسبت به اين احتمال شك نداريم، اگر از ما بپرسند چند درصد احتمال مي دهيد زيد اعلم باشد، مي گوييم: بيست درصد، هزار بار هم اين استصحاب را جاري كنيم، باز هم اين بيست درصد براي ما روشن است.

بله اگر استصحابي اين احتمال را از بين مي برد، خوب به درد ما مي خورد و مي گفتيم اين احتمال از بين رفت، لذا اين دو مساويند، پس مخيريم، اما نمي خواهيم با استصحاب اين احتمال را از بين ببريم و با استصحاب هم از بين نمي رود، لذا يك اصل شرعي و يك استصحاب كه بتواند اين احتمال را از بين ببرد در اینجا نداريم، پس اين استصحاب كنار مي رود.

جمع بندي استاد محترم از بحث

كساني كه در اصل لزوم تقليد از اعلم فتوا مي دهند و دليل آنها هم سيره عقلايه است، آيا در اینجا كه بين دو نفر احتمال مي دهيم كه يكي ده درصد، بيست درصد اعلم از ديگري باشد، سيره عقلاء بر اخذ به او هست، يا عقلاء در اینجا به احتمال سي درصد، چهل درصد هم اعتنايي نمي كنند؟ اگر دليل لزوم تقليد از اعلم را سيره عقلائي بدانيم، به نظر ما احتمال اعلميت در اینجا رجحاني ندارد.

اما اگر در بحث تقليد از اعلم، دليل را حكم عقل در دوران بين تعيين و تخییر بدانيم، يعني بگوئيم: عقل از باب دوران بين تعيين و تخییر دارد اين حرف را مي زند، خوب در اینجا هم دوران بين تعيين و تخییر هست، منتها يك قيد زديم و گفتيم: در صورتي كه قول غير محتمل الاعلم مطابق با احتياط نباشد، اما اگر قولش مطابق با احتياط بود، بايد همان را اخذ كنيم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ